

شهید سید علی خلیلی




از بستان علی
سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نام پدر	سید محمد
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۰۲/۰۲
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دیپلم
مدفن	دهقاید

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید سید علی خلیلی فرزند سید محمد در سال ۱۳۴۳ در روستای «ابو خضرا دی» ارونند کنار از توابع آبادان چشم به جهان گشود. جد پدری و مادری آن شهید و پدر بزرگوار ایشان از شخصیت های صالح و باتقوایی بودند که در زندگی، محل رجوع اهالی و مورد توجه خاص و عام قرار داشتند.

شهید خلیلی از همان دوران کودکی مسائل مذهبی و اسلامی را از پدرش آموخت و با آنها آشنا شد. به طوریکه در ۷ یا ۸ سالگی فرایض دینی اش را به موقع انجام می داد. دوران تحصیل دبستان و راهنمایی را در زادگاه خود به پایان رسانید. در همین زمان انقلاب اسلامی به وقوع پیوست و مردم به پا خاسته میهن به تظاهرات و راهپیمایی علیه رژیم طاغوتی شاه پرداختند. شهید خلیلی در این راهپیمایی ها نقش به سزایی داشت و از اعضای فعال به حساب می آمد. با شروع جنگ تحمیلی و مهاجرت اجباری خانواده به دشتستان، شهید به اجبار برای ادامه تحصیل خود در محل جدید اقامت خود، به دبیرستان امام خمینی (ره) شهرستان دشتستان رفت. تا این که در سال تحصیلی ۶۲-۶۳ برای دفاع از میهن و آرمان اسلامی خویش راهی جبهه های نبرد شد و با رشادت ها و سربلندی شربت شیرین شهادت را نوشید.

رفتار و اخلاق شهید:

از خصوصیات اخلاقی شهید خلیلی مناعت طبع و بلندی او بود. به طوری که هیچ گاه از والدین خود چیزی را تقاضا نمی کرد. سکوتی توأم با تفکر در زندگی او سایه افکنده و زندگی اش را روحی خاص بخشیده بود. هیچ وقت زبان به عیب گویی و بدگویی دیگران نمی گشود. نماز جمعه و جماعت او ترک نمی شد، چشم طمع به مال دیگران نداشت. اگر موفق به انجام کار خیری می شد به شدت گتمان می نمود که مبادا ریا و تظاهر در او راه یابد. در حالی که زندگی ساده و فقیرانه ای داشت از هستی عالم بر خوردار بود. مختصر در آمدی که داشت برای کمک به مستمندان اختصاص می داد و بنا به دستور اسلام نسبت به پدر و مادرش احترام خاصی قائل بود و هیچ گاه شوخی های بی جا، تمسخر و تفاخر که از صفات مذموم انسانی است از وی دیده نشد. حجب و حیای توأم با تواضع و فروتنی از او شخصیتی مؤثر و محبوب ساخته بود. از همه بالاتر عشق به اسلام و قرآن در وجود او متبلور شده و مقابله با دشمنان اسلام را یک نوع وظیفه می دانست. شهید همیشه متواضع و فروتن و مهربان بود. حجب و حیای او مثال زدنی بود، وی امانتدار بود و صبر حوصله بسیار داشت. با همه مردم مهربان و در مقابل کودکان تواضع از خود نشان می داد. شهید همواره علاقه وافری به قرآن و نماز جماعت و جمعه داشت و واجبات را به موقع انجام می داد.

وصیت نامه

«قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملائیکم ثم تردون الی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون» سوره جمعه آیه ۸

ای رسول به جاهلان بگو آن مرگی که شما از آن فرار می کنید حتماً به شما خواهد رسید، سپس السلام علیک یا بقیه الله الاعظم السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک السلام علیک یا مولانا الامام خمینی زعیم ثور الاسلامیه.

با درود بر مهدی(عج) امام عصر و زمان و یاور رزمندگان و با درود و سلام بر حسین سرور آزادگان عالم، سلام بر آنان که در خون غلتیدند و به هل من ناصر ینصرنی امام لبیک گفتند.

اینجانب در حالی این وصیت نامه را می نویسم که هر لحظه حاضرم تا به ندای هل من ناصر امام لبیک بگویم. پروردگارا! در این دنیای فانی در راه رضای تو کار نکردم پس به امیدی به سوی تو بیایم جز با کوله باری از گناههای خدای بزرگ شرم می کنم به اسلام و مسلمین خدمتی نکرده ام در خانه نشستن و خوردن و خوابیدن پس مرگ در بستر برای من ننگ است.

خدایا به بزرگواری خودت گناهان ما را ببخش و ما را بیامرز. زیرا ما به زندگی زودگذر دنیایی دل بسته ایم و از خانه و خانواده و از مدرسه و آشنایان دوستان قطع امید کرده ایم و تنها برای رضای تو راهی میدان شده ایم و این را به دشمنان اسلام بگویم، ای دشمنان اسلام در ریختن خون ما خوشحال می شوید! فکر نکنید که ما را از مرگ می ترسانید، چنین مرگی برای ما بزرگترین افتخار است و یا فکر نکنید که ما را از هدف خود منحرف می کنید. بلکه ما تا آخرین قطره خون می جنگیم. ای استکبار جهانی! ابر قدرت ها و ای کفار بدانید که اگر بدنم را قطعه قطعه کنید و هر قطعه را در آتش بسوزانید همین قطعه های سوخته شده لبیک یا خمینی را سر می دهند، و ای پدر، مادر، برادر، خواهر بزرگوaram اگر با شما بد رفتاری کرده ام و اگر از من ناراحت شدید به بزرگواری خودتان ببخشید، امیدوارم ادامه دهنده راهمان باشید و جای ما را خالی نگذارید. مادرم مبادا از شنیدن خبر شهادتم بر سر و سینه خود بزنید و ناله و شیون سر دهید. اگر خواستی گریه کنی به یاد سید الشهداء(ع) و مظلومیت او گریه کن و به یاد شهدای صدر اسلام و شهدای انقلاب و شهدای جنگ تحمیلی! ای پدر و مادر، من در نزد شما امانتی بودم و امانت را هم به درستی و به موقع تحویل صاحبش دادید. حجله دامادی من در خون غلتیدن است و به عالم جبروت پرواز گردن تو ای مادر، صبور باش و افتخار کن که این هدیه ناقابل را تقدیم خدا کرده ای و بالاخره سفارش بنده حقیر را بپذیر و مساجد را که سنگرند حفظ کنید و از نماز جمعه و جماعات غافل نشوید و از کمک به رزمندگان دریغ نورزید.

سید علی خلیلی فرزند سید محمد جمعه ۱۳۶۵/۱۲/۱۵

خاطرات

خاطره ی شهید از زبان مادرش:

در زمان کودکی شهید سینه درد گرفت و خیلی من زجر کشیدم که در همین حال او را به دکتر بردم و در مطب نشسته بودم، خیلی ناراحت و خسته بودم. در همان اندکی چرت زدم. در عالم خواب دیدم کنار دریا خیمه ای بود، که سید بزرگوار از آن خیمه بیرون آمد و بچه را از دستم گرفت و نوازش کرد و بعد من بیدار شدم. بچه را برداشتم و آمدم خانه. بعد شروع کرد به بازی گوشی با بچه های دیگر. فهمیدم که اثر دست آن سید بزرگوار روی بچه اثر گذاشته و او را شفا داده است.

خاطره ای از پدر شهید:

وقتی که شهید تیر خورده بود و می خواستند وی را به داخل آمبولانسی ببرند او اظهار می دارد که نماز ظهر و عصر را نخوانده است و این نشان از ایمان والای شهید دارد. که در آن شرایط سخت از نماز سخن به میان آورد.



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر